



صلی الله علیه وسلم بر سر کعبه از اخبار صحرا و باستان و غنیمت و غنای حاکمان و اخبار
نامدار و دیگران و ثقات از اهل بیت و فقه و موافق و مخالف و مقرر و انبیا و نبی و
اصلا و جنت در تفسیر از نبوت شریف و علم نبوت آن کرده می شود که این امر ثابت است با
صحیح یا ضعیف یا نه و از امکان و عدم آن بحث نیز شد و زیر کتب و حروف و عادت
از معجزات و کرامت همین است که بظاهر عقل مستبعد باشد و صادر شود و صدور و غیره
معجزه از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از احوال اسلام و خصوصاً از اهل سنت و
مقام ممکن الوقوع است و درین کتب شریف نیست مگر اهل نیاز از چند در حروف عادت
از است آنحضرت صلی الله علیه و سلم ممکن است چه جا که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس
میگویم که این معجزه از کتب معتبره بسیارند شفاء قاضی عیاض و تفسیر ابن ابی
و ابن هشام و کتاب الوفاء و ابن الجوزی و متواری و تفسیر ابن ابی
الاحباب و طبرستان و از دیگر کتب این معتبره ثابت نشده است بنابراین جامع
روایات شتات و احادیث و روایات علامه زمان رکن الدین محمد رشیدی که
از ابن حجر و ابن قیم و جلال الدین سیوطی و غیره متاخر است در کتاب سبیل الهدی
و الرشاد فی احوال خیر العباد که مشهور است تفسیر شای است در بیان محاسن و عادت
شریفه و معجزات آنحضرت صلی الله علیه و سلم است مبسوط و جامع
و عظیم المثل درین باب در باب شانزدهم در صفت ساق و فخذ و قدم مبارک آنحضرت
نوشته که بسیاری از مداح ذکر کنند که در تفسیر آنحضرت صلی الله علیه و سلم

در این کتاب از رسول الله صلی الله علیه و سلم در این
 صحیح و غیر صحیح و قدیم و قدیم مبارک در آن خود می شنود و حال آنکه وجود این
 در کتب غایت و تواریخ اصالت و غیر یک از اخبار صحت نیاید چگونه نسبت آن
 رسول صلی الله علیه و سلم کرده شود عبارت که الباب السادس عشر
 صدقه سافیه و فخریه و قدیمه — صلی الله علیه و سلم قال جابر بن سمره رضی الله عنه
 سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم عن رجل من المهاجرين قال جئت من بعض
 الجحيم والمحمجة بينهما عين مهله رضى وفوت من رسول الله صلی الله علیه و سلم هو
 نائمة فزات ساعة كما بها جارة تحل رواه يعقوب بن سفيان وابراهيم الحارثي
 وقال انس رضي الله عنه اخبرني عن رسول الله صلی الله علیه و سلم في
 ركب في غزوة خيبر فاني لارى بياني فخر رسول الله صلی الله علیه و سلم
 ابن ابي خزيمة وقال ايضا كان رسول الله صلی الله علیه و سلم ضم القم من رواه
 الشيخان والبيهقي وقال جابر بن سمره كان رسول الله صلی الله علیه و سلم في غزوة
 والقدحين سائل الاطراف سبط العقب فخص بالاحمدين من المهاجرين والقبائل
 والارواه الترمذي و قد تم تفسيره ببيتة انوه خصان فسياتي وقال محمد بن
 بن بريدة رضي الله عن رسول الله صلی الله علیه و سلم النبي شرفه ما رواه الطبراني
 وابن عساکر وقالت ميمونة بنت كزوم بنو زبجر رضي الله عنه انها رأت سبطا
 قد رسول الله صلی الله علیه و سلم اطول من راسه ما رواه الامام احمد وغيره

[illegible]

استاد ابرار کجاست عفا الله عنه

[illegible]

این سخن سیر را بکن قدر کاسته و روانی است و آنچه متیقن میست کس برین که عباد
 اینست آن صلعم کان اذ اوطی علی الصخرة اشرقیه نایب میکند و همچنین از حافظ زیر
 جنلی تمیز این قیم باین عبارت که آن کان صلعم اذ اوشی علی الصخرة لان تحت اقدار
 و اذ اوشی علی لیل الا یوشق فیتر قال العادة الجارية و نیز از قصیده بفریه در شرح آن در
 الخرج اللیب شیخ طلال الدین سبطیوم و غیره تنه کرده اند بوجه حدیده مر
 عدم اعتبار و موقف خنده و اظهار است و چه **اول** ایله نفس کلام آن کان
 اذ اوطی علی الصخرة اشرقیه آه و آن کان اذ اوشی علی الصخرة لان تحت اقدار اه و متیقن
 و کثرت الوقوف را داده معلوم می باشد و لغات معاین مرام بنفید و قائل کلامی
 در پشت جنانچه میگنید اذ اقام زید اقام عمر و یعنی کلام اقام زید و اقام عمر و چنانکه بن
 بر آن قصید کرده و برین را بوضوح نوشته و قرآن مجید برین مطلب ناظر است چه او تعالی
 بپیشانی در وجود که مکرر و کثرت واقع می شود و در یاد او در جنانچه تلیل الوجود است
 به نسبت و تفاوت آن در تکرار و تکرار و چنانکه بر مطلقان فن بلاغت پوشیده نیست شخص اذ
 بگذرد همه علی التیقن و التیقن و کثیر الوقوف بخلاف آن تا بنا استعمل فی الشکر
 و الله یوم و الله و الله قال الله تعالی اذ اتممت **الصلوة** فاعملوا و جو کم آه
 و قال الله تعالی ان کتمتم جنانا ظهروا تعالی تا اذ فی الصور تکرره و کثرت اسبابه
 را بانی فی الجبابة تکرره و تکرره با نسبت الی الحد و قال تعالی فاذا جاءتهم الحسنة
 قالوا ان الله و ان فی قصیده بطور واضح است آه و اذ اذ قال الناس حمده فزوا بها

این سخن سیر را بکن قدر کاسته و روانی است و آنچه متیقن میست کس برین که عباد
 اینست آن صلعم کان اذ اوطی علی الصخرة اشرقیه نایب میکند و همچنین از حافظ زیر
 جنلی تمیز این قیم باین عبارت که آن کان صلعم اذ اوشی علی الصخرة لان تحت اقدار
 و اذ اوشی علی لیل الا یوشق فیتر قال العادة الجارية و نیز از قصیده بفریه در شرح آن در
 الخرج اللیب شیخ طلال الدین سبطیوم و غیره تنه کرده اند بوجه حدیده مر
 عدم اعتبار و موقف خنده و اظهار است و چه **اول** ایله نفس کلام آن کان
 اذ اوطی علی الصخرة اشرقیه آه و آن کان اذ اوشی علی الصخرة لان تحت اقدار اه و متیقن
 و کثرت الوقوف را داده معلوم می باشد و لغات معاین مرام بنفید و قائل کلامی
 در پشت جنانچه میگنید اذ اقام زید اقام عمر و یعنی کلام اقام زید و اقام عمر و چنانکه بن
 بر آن قصید کرده و برین را بوضوح نوشته و قرآن مجید برین مطلب ناظر است چه او تعالی
 بپیشانی در وجود که مکرر و کثرت واقع می شود و در یاد او در جنانچه تلیل الوجود است
 به نسبت و تفاوت آن در تکرار و تکرار و چنانکه بر مطلقان فن بلاغت پوشیده نیست شخص اذ
 بگذرد همه علی التیقن و التیقن و کثیر الوقوف بخلاف آن تا بنا استعمل فی الشکر
 و الله یوم و الله و الله قال الله تعالی اذ اتممت **الصلوة** فاعملوا و جو کم آه
 و قال الله تعالی ان کتمتم جنانا ظهروا تعالی تا اذ فی الصور تکرره و کثرت اسبابه
 را بانی فی الجبابة تکرره و تکرره با نسبت الی الحد و قال تعالی فاذا جاءتهم الحسنة
 قالوا ان الله و ان فی قصیده بطور واضح است آه و اذ اذ قال الناس حمده فزوا بها

و ان تصبرهم سیه با قدمت ایدیم اذ انهم یحفظون الی فی جانب السیه باذ الان
 نعم اند علی عباد کثیره و مخطوح بها و بان فی جانب السیه الانما اذرة الو مخرج
 و مشکوک منها و خالف ان ایضا فی افاده العموم قال ابن حصه و فاذا قلت
 اذ اقام زید قام عمر و افادت ان کلما قام زید قام عمر و قال یذا هو الصحیح کذا
 الاتقان بس کاذابل قرون ثلثه و ثلثه من و بس یبارک و متاخرین اصحاب و ایت
 این را تفحص بیان نکرده از جمله مجربات آنحضرت صلی الله علیه و سلم و ازین خاموش شدن
 با وصف و توجع کثرت آثار قدم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر سنگها بس حال
 این از ووشق خالی نخواهد بود یا قدم این را اصلی بنا فتند تا متعرض بر ایت آن می شدند
 یا بافتند بگردان قدحی و علی و بدیدند که باعث شد همه آنها را بر سرک ریز ایت این مجربه است
 مفسرین اعلام را در مقام بیان حاجت که ازین آیه کریمه فی ایت بیانات مقام ابراهیم آه
 چنانکه گذشت خصوصیت اثر قدم ابراهیم علی نبیا علیه الصلوٰه و السلام و الاله بعض
 بعض و تا بدیدمان از آن نوشته شده و از بیان این مجربه آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 در که مشتند چه اگر صد و این مجربه از آنحضرت صلعم اگر بیاسی نبوت رسید اخضا صحت
 بابر ابراهیم نمی نگاشته و بهر دو تقدیر نقل مثبتین قابل تکرار اعتقاد نیست نزد علما
 را همین کلاما یعنی علی المنفقین بابران جامع شش است بمسلمان و محقق متاخران صاحب
 سیر شامیه این را اصل گفته و چه و هم ایکه کسی از متبانی این سینه
 منقل تا صاحب بیان نکرده و ملا سند ذکرش نموده و اخبار بدین توأم است

این قول کثیره منقح
 بعضی از افراد و احادیث
 در اینست از او و در
 و هم از آن طرف از آن
 پس لازم است که ابراهیم از او احادیث
 غیر شامیه باشند و من انهم
 فکند نظم مع غایب تا در
 انکه حدیث مذکور صحیفه
 مثل دیگر احادیث است
 از شامیه و غیر است
 یا وجود و در آن حدیث در
 عطا را بر عدم نبوت
 آورد الوفا یا لافض
 النفع ۱۲ اولیای است

این

اعتباری نه اند پس ضرور افاد در تحصیل این علم حدیث و سایر از دو چیز است یکی
ملاحظه حال بر واده درجه بدرجه تا مد و ... و دوم احتیاط در فهم معانی چه اگر در امر
اول ما مله رود کاذب با صادق ملتفت شو و چنانکه در بحث ما سخن فی موجود است و تمیز این
تابعین و تبع تابعین منقولی مضبوط است که استاد از دین است و اگر استاد نبود هر کس
میگفت بر چه بنویست چنانکه در مقدمه صحیح مسلم نهدی خبر بر می شود و من این سیرین قال
لیکونوا یسألون عن الاسلام و فلما وقع الغتة قالوا استمر انما جاکم فی نظر الی اهل السنة
فیوخذوا بهم و یطرق الی اهل البدعة فلا یوخذوا بهم و عبد الله بن المبارک یقول الاسلام
الدین و لولا الاسلام و قال من ثناء و ما شاء و یفیر یقول بنیادین القوم القوام یعنی الاسلام
انتهی ما فی صحیح مسلم و سر کاکه اجماع امت محمدیه صلعم بلا سنده معتبر نیست قول دوسرسان
یقلمه بعضنا بل و دلیل حکم بر ضلالت نبوت است دارد فالی اسلام اجماع الامم است و الا انقلب الی اهل
صوابا و اوجاع علی خطا و لانه قول کل و قول کل لا دلیل عرم است و ما الخیریر شیخ ابن الهیثم
فتح القدر و کذا فی غیره من کتب الاصول و تفصیل این اجمال از تحریرات شامخ مولانا شاه عبدالعزیز
رج بایستد جانیکه در رساله رابعه و محاربه می نمایند در امر اول یعنی ملاحظه حال واده مخبرین
صد و اول یعنی از زمان تابعین و تبع تابعین تا زمان تجار مسلم و یکی دیگر و شد که از حال
رجال هر شهر و هر زمان بحث و تفستیش میکردند و در هر کس بوی بی و یا سسته و کذب
حفظ می شدند و چنانچه در قبول نمیکردند لهذا در احوال رجال و فائز مضبوط نوشته اند و در
زمان رنگ دیگر در و حال کتب که میبرد که بر صحاح اند بعد از آن که بهای که قابل اعتبار

جدا بیدار نشود بعد از آن که بجا آید که در برابر او ایستاده باشد و دست تار در وسط
 تخطیطه واقع نشود و اگر متاخرین محدثین را این تمیز در حدیث نیست و گفته است تا حاد
 مسائل خلاف جمیع روایات کرده اند و با حدیثی که در کتب غیر معتبره یافته مشکک حسب آنند باید دانست
 که کتب حدیث باعتبار صحت و شهرت و قبول بر چند طبقه میشوند و مراد از صحت آنست که مصنف
 التزام کند و او را در احادیث صحیح یا حسن و غیر آن در اینجا وارد نکنند مگر مقرون ببیان حال
 آن از ضعف و عوارض و علت و شدت و ذریکه او را در ضعیف و مرغیب معلول باین حال آن قدر
 نمیکند و مراد از شهرت آنست که اصل حدیث طبقه معتبره بان که پیشتر نموند بطریق روایت
 و ترجیح احادیثان این خبر از آن غیر بدین نماند و مراد از قبول آنست که نقایص حدیث آن کتاب را
 اثبات کند و بر آن اعتراض نکنند و حکم صاحب کتاب در بیان حال حدیث آن کتاب بقصود
 و تقریر نمایند و فقهایان احادیث مشکک نمانند بی اختلاف و به انکار بر طبقه او
 از کتب حدیث سه کتاب اند موطا و صحیح بخاری و صحیح مسلم و قاضی کتاب بنسابق الاوقار
 برای شرح این سه کتاب مخصوص نوشته و طبقه ثانیه احادیثیکه درین سه صفت بدرجه نگاه
 بصحیحین نرسیده اند و لکن قریب بصحیحین اند درین صفات و آن احادیث جامع
 و سنن ابوداود و سنن نسائی است که مصنفان این کتب بشهره و توفیق و عدالت و
 و ضبط و جز و بدقت و درین کتابت اهل و متابع را ضعیف نشده اند و حال
 حدیث و علت آن بعد از امکان بیان نموده اند لهذا فیما بین علماء اسلام شهرت یافته اند
 پس این شش کتاب را صحاح سه نامند و طبقه ثالثه احادیثیکه جامع از علماء متقدمین در زمان
 چهار

نخاری و مسلم با محاصرین آنها یا لاجقین در مضایق خود روایت کرده اند و اکثر ائمه
صحت نموده و کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه او سه و ثمانیه نرسیده هر چند
مستحقین آن کتب موصوف بودند به تبحر و در علوم حدیث و فرائض و عدالت و ضبط احوالات
صحیح و حسن و صنیف مکتب متهم بالوضوح نیز در آن کتاب یافته می شود و در حال آن کتب
بعضی موصوف بعد از آن و بعضی مستور و بعضی مجهول و اکثر آن احادیث معمول و نقل
نشد و اندک اجماع برخلاف آنها منعقدند و در این کتب هم تفاسیل و تفاوت است بعضی
افزون بر بعضی اشامی آن کتب نیست مستند امام شافعی و مستن ابن ماجه هستند
و از بیرونی و ابی نعیم و موصلی مصنف عبد الرزاق مصنف ابن ابی شیبه و ابن قطن
و صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم آه باید دید و طبقه چهارم احادیثیکه نام و نشان آنها در
قرون سابقه معلوم نبود و متاخران انرا روایت کرده اند پس حال آنها از دوشوق غایب
نست با سلف تفحص کردند و آنها را اصلی نیافتند تا مستغول به روایت آنها می شدند بویافته
و در آن دسته و علنی دیدند که با عت شد همه آنها را بریزند روایت آنها و علی
کل تقدیر این احادیث قابل اعتماد نیستند که در انبیا و عقیده ما علی با نهائیک که کرده خود
و لغو ما قال بعض شیوخ فی امثال هذا شیخ فان کنت لادرس فلک مصیبه و ان
کنت تدرسه فامصیبه عظم و این قسم احادیث را به بسیار از محدثین زده است
و بهجت کثرت طرق این احادیث که در این قسم کتب موجود اند مؤثر شده حکم متواتر آنها
نموده و در مقام قطع و یقین بدان تک حسته برخلاف احادیث طاهرات او سه

اعتبار ندارد و محجب بحجب طرفه دیگر ساری کرده مطلق در این شرح قصیده و نیز بکار بسته و مخالف
 در عبار خود را پس نیست که از سر قلم استی نیز دو عبارت مابعد از او در طبع تحریر نیاید و در عبارت
 نیست ثم هذا الی ذکره الناظم ذکر غیره ممن تکلم علی الخصائص لکن بلا سند الی آخره
 القصیده الهیمة را ملاحظه کردن نمایه که شارح این بلا سند گفته و انبیا مقام غرر طلب است
 زیرا که معنی سند در لغت آنچه نیست و در باره سند از بکند و کوه و تکیه کاه مردم و انکه از کوه
 جدا شده بر دارند چنانکه در قافیه و غیره مذکور است و در اصطلاح این نیست است
 عن طریق المتن من قولهم فلان سند ای جمعی سند است و اعتماد الحافظی صحیح الحدیث وضعه
 هر قبح الحدیث الی قائل که کذا فی الخلاصة لابن الصلاح سند اخبار عن طریق المتن الاستناد وضع
 الحدیث الی قائل که المراد من المتن یا منشی الی بلا سند من رفع او وقف در مذکره
 غایبه شرح الخبیه و معنی بلا سند خواه باعتبار لغت باشد یا اصطلاح الحدیثیه هر دو طریق
 قاطع بی اثبات مثبتین است و بر این ساطع آیات مانعین زیرا که سند عبارت از اخبار از طریق
 متن است و این در مباحثه معدوم و مفقود است پس اعتبار این قصه از روایلی که ساقط گرد
 زیرا که در اصول فقہ مذکور است که علم بسته موقوف است بر سند آن و بدون این خط افتاد
 متصور است حجة السنه ضرورت دینی و توقف العلم تحقیقها علی طرقه سند و موالاته
 باین حدیث به فلان او ملکی کذا فی التقریر شیخ ابن الهمام و مسلم الثبوت و المراد باین سنه
 و بال طریق سند یا و هو الاخبار عن من السنه کذا فی شرحه لفاضل الخیر عید مصحح
 تحقیق از روایت نقل السنه و بخواند اسناد و فلک الی من عربی الی جمیع او اخبار

علی سائر اصحابه بحیث استی و قد جزم الامام العلامة فتح الدین بن الشهبه رحمه الله
 بان ذلك كان في سبابة فخره صلعم انتهى ما في مسيرته الشامية ليس شيخ جلال الدين سببه
 باعتماد حكيم ترمذي وغيره ودر مخطوط افاده بلا سند و خلاف نقل صحیح این را بیان کرده
 و نقل روایت صحیحی مرید را که نوشته در روایت مکذوبه غیر صحیح را سبب اعتماد بر غیر صحیح نموده
 در انوشی اللیبی نوشته پس حال جمله ثانیه و یعنی دلا و علی صحرا الا ان رویاه نیز مثل جمله او
 است در بطلان و عدم قضا بر آن چنانکه صاحب بیست شجره ثنیدانی در باب او عشر
 خدمت این فرار و اقی کرده است کامر و اظهر است بر علماء عربیه کیست این چنین ترکیب یافته
 و عمومیت و اکثریت این مشهور میشود و مانند سوق ترکیب یافته تا سابق یعنی آن صلعم کان اذ او
 صحرا شریفه چه اگر چه لفظ کان در اصل موضوع بر مطلق زمان ماضی است و لیکن در استعمال
 و محاوره بر او وصف لازم قبل الانفکاک اکثریت است بلکه با وقت افاده استمرار و دوم میاید
 خصوصاً در صفات بار خیا چنانکه از تتبع تفحص زمان و حدیث و سایر تحف صلعم واضح می شود و کان
 عبارت عامضی من الزمان و فی کثیر من وصفاته تا میانی عرب معنی لازمه قال الصدوق و کان احد
 شیء علیما و کان احد علی کل شیء قدیر و اما استعمال منشی در بعضی متعلقا بوجه موجوده
 علی ان ذلك هو وصف لازم لقليل الانفکاک من غیر خود قیا و کان الانسان کفورا و کان الانسان
 تمورا و کان الانسان اکثر شیء احد لانه کتب علیه علی ان ذلك هو وصف لازم لقليل الانفکاک من
 قال الامام الخراسانی في مفردات القرآن و جده امثال و نظایر بر اکثریت و استمرار و هو ثلث استخفاف
 بلفظ کان اذ انرا حدیث نوشته می آید کان النبی صلعم معقول ما يقول المؤمنون کما رواه توفیق

فی مسنده و شایع آن میگوید و لفظ کان بدل علی و اوم و الاستمرار و لا یختلف من
ذکر الانا در الامور تعلیم من سیاق الحدیث فظهر مما ذكرنا مواظبة المني صلعم علی ذکر کذا
المواظبة الطیفة بشر من سید یحییة و محمود جاشیه شباه و نظایر نیز نوشته که لفظ کان
الکثره انتهی کلامه صلعم کان یرفع یدیه حتی یجا ذهابا تحمة اذ نیه کان النیو صلعم و ابو بکر و عمر
لا یجهر و بن بسم الله الرحمن الرحیم اه کان النیو حر اذا سجد وضع یدیه قبل کعبته اه کان رسول
الله اذا جلس الصلوة اوضح رجله الیسر و قد علیها و نصت علی الیمنی اه کان رسول الله
یستفتح الصلوة بالتکبیر و کان اذا رفع راسه من الركوع لم یسجد حتی یستوی فاما و کان اذا
رفع راسه من السجدة لم یجد حتى یستوی جالس اه کان رسول الله اذا افتتح الصلوة قال سبحان
المعجم و یجک و تبارک الله اه کان النیو حر اذا قال سمع الله لمن حمده قام حتی یقول قد اوم اه
کان النیو حر اذا سجد رجب بین یدیه حتی ید و یضاح الطلیح کانت یزاد من اربع غشیل عراة
فیظربهم سودة بعض و کان یغسل رده اه کان رجل یاس الناس اه کان رسول الله
اذا قام الی الصلوة اعتدل اه کان اذا جلس الصلوة وضع یدیه الیمنی علی کعبته اه کان
رسول الله یدل عن یمین السلام علیکم و رحمة الله اه کان اذا عارف یدیه و سج و جهیم یدیه
کان رسول الله اذا رفع یدیه الدعا لم یردها حتی یسبح بها و جهة و غیر ثامن الموار و
کمالا یخفی علی الجاهل و یقبل لفظ کان اذا برعاه و اکثر یدیا اکثر یخفرت صلعم اه
انه براتقا فی وجهه و صرح است که صیغه کان در حال عدم صارت لالت بر استمرار
نماید و علی هذا القیاس در بحث ما نحن فی لفظ کان اذا شئ و اذا لم یزوال

مکان را در الامور تعلیم من
بسم الله الرحمن الرحیم
خارج من الركوع
شبهه فی وجهه و صرح است
صلوة قبل سوره
او ابو طاهر

اکثریه است چنانکه بر اهل مذاق این فن پوشیده نیست پس روشن این ترکیب فایده نیمی
 است که هزار بار از نقشش قدم شریف بر سنگها در یک خط و دیدن منوره غلام شده باشد مگر
 متعجب که این امر محسوس احد از صحابه کرام و تابعین اعلام روایت نکرد و قضای این امر حسنی در روز
 شنبه و چهارم در برج ششتر نرسیده و بر همه فن میر و اخبار واضح است که در خبری و اثر قضیه
 از امر حسنی واقعی اگر ثابت میشد بسیار مدمان آنرا خبر میدادند چرا که حضرت صلعم میر شتر سنگها
 مستحق میفرمود و اثر قدم شریف در آن می افتاد و از این هزارها نقش قدم بر سنگها قی
 شد و حال آنکه از یکی صحابه رفیق که در حضور سفر ملازم و مصاحب می بودند خبر نداد و در روایت
 نکرد و اکنون بعد از ششصد سال رجاء الغیب یکدم و مردم در کتاب غیر مشهور که متداوله
 علماء و ثقات غریب و شرفا صلا نیست بلباسند و گران کردن کی با و خواهد بود و نزداریا
 حدیث و فقه پس این قصه خالی از وضعیت و کذب نخواهد بود چنانکه حدیثی یکی از وجوه
 موضوعیت خبر اینهم می نویسد چنانچه رساله را یوسف و عیال بدان شعرت عبارت است که از
 ششم وجه موضوعیت خبر آنکه در حدیث قضیه باشد از امر حسنی واقع که اگر با تحقیق
 می شد هر آن کس از افضل میکردند مثل آنکه شخصی وایت کند که امروز روز جمعه بود و خطیب
 را بر سر منبر گشتند حال آنکه همان را او باین قصه متفرد باشد و دیگر روایت نکند است
 و شیخ ابن الهمام در تحریری نویسد اذ انفراد واحد بخبر شاکر که خلق کثیر بالا احساس
 و هوایا تو فراموشی علی نقله و لم یقله ممن معنی احساسی یقطع یکبار بخبر کذب بخبر
 خلافاً لیسینه انتهى مافی التحریر و شرحه للفاضل الکامل عبد العلی حم وجه سوم

ایضا اعتقاد بر مخرج و نبی علیه السلام از جمله عقاید ایمانی است و خبر عدل و احد معتقد عقیده
 نمیشود بلکه موجب عمل در اعمال میگردد چه با که خبر بلا سنده احادیث فاده عقیده و بد
 پس نقل و در مردم بلا دلیل در باب صد در این مخرج که اعتقاد بدان واجب است مراست را
 هرگز مقبول نخواهد شد در باب اعتقاد بایات فیکر در اصول فقہ مصرح است اعلم ان المقصود
 فی العقاید الاعتقاد فلا یغنیه خبر العدل الواحد فلا یقبل فیها لان الاعتقاد لا یحصل بالمعقول
 بخلاف الاعمال فان العمل جامع مع مظنة الظن کذا فی شرح العشر لمیرولانا عبد الحی علی
 الجملة متسکات متبیین از کتب بیوت و اجماع است از مجتهدین عظام اصلا یافته نمی شود و درین
 باب مطابق شروط و قرار و اول حدیث و فقه که صلاحیت اعتقاد بران باشد و وجوب
 افتاده دلیل شرعی گردد و آنچه ذکر از تقدم شریف در شب اسراء و کتب بران الدین
 میکند عبارت است که ذکر بعضی از ان بنیاء صلح از تقدم مبنی فی المخرج فقه اثر فی صحیبت المقدس
 الاسراء این را هم اصلی و مسکد باید زیر که بدون بیان کردن آن حضرت صلح می کرد صحاب
 کرام خود متحقق شدن نمی تواند کاین از تقدم در صحیبت المقدس از تقدم شریف آن حضرت
 است حال آنکه آن حضرت همه احوال شب مزاج بعد مراد حق تعالی عظام ارشاد فرمودند و این را
 بیان کردند چه این نیز نیز معلوم شدن از را و معتبر مروی عنه از کسی صحاب یا نبوت
 و وفوق نمی تواند رسید و مراد از بعضی علمین مدحین هستند درین کتاب حطب
 هم تصریح نام صحایا تابعی نیست که مراد از بعضی کدام است ای تابعی یا صحابی زیرا که
 صریح نام را و ذکر کدام درجه است واضح گردد قابل عماد شدن نمی تواند که تصریح

سیف یابند عبارت که از قدح دیگر اهل به و عبادت و دیانت که در مقام و محال چه
از زبان رسول مقبول الایطها نشنیده و هیچ حدیثی بر خلاف بر معادله خود از دستم
گرفته و در میان خود نگذاشته اند که از راه ظاهر یا نه با رسیده و از حدیثی که در
صوفیان از مذاق حدیث است نامزد باین علت ثبت کرده اند و روایت آنها را از غیر اعتبار
بر آورده اند و این کلام را بنابر ابن طاهر صاحب مجمع البحار در تذکره موضوعات نوشته و اکتفا
للابی سید احمد السامی السعیدی فی التفسیر فان کان اعتقد ان تفسیر کفر قیل الظن لمن یقول به بنوعیه

لم یکن تفسیر الاکان مسلماً فی الاخری ان ذکره و صاحب صحیح مسلم نیز بنا بر همین عدم اهلیت روایت
حدیث در صحیحین تنبیه کرده است حدیثی عن عثمان بن عفان عن محمد بن یحیی بن سعید القطان عن ابي قال

نزل الصالحین فی شئ اکتب منهم فی الحدیث قال سلیم الکلبی علی ساجدهم و لا یسمعون و انتهی کلامه
یعنی مانند من صلوات را در امر دروغ گو ترا دینان که در حدیث اند و جاری شود و کذب بر زبان
ایشان و قصد نمیکند زبرد که ایشان نمیدانند و صفا علی بن راسی خطا واقع میداند و از او روایت
روایات که روایت از دروغگو و غیره بلا تحقیق و بی سند میکنند و بحسن ظن و سلامت
کینه خود امتیاز میان تهمه و غیران اصلاحی نمایند و لهذا قال محمد بن عثمان ما رایت الکذب

احد اکثر منه فی من یثبت الی الخیر اسی احمد علیهم معروفه تا مجوز لهم و ما یشع علیهم و لان عند محمد بن

ظن و سلامت صدق و کون مسموعه علی الصدق و لا یسته و ان الیه التمهیز الخطا من الصواب کما فی تدریج
الرا و منزه تقریب الکتب و کسیرا کما یکمال حال سلف صالحین که از جماعت حدیث بهره مند نشدند
اینچنین واضح کردید که قابل سند روایت و محل اعتبار در آن نبودند پس حال تاخرین از اخبار

که اهل بیت و مهابت این سید هستند بدرجه اولی در نزد کثر بعد و فوق در روایت خوانند
و بر برقیاس حال حضرت مخدوم جاپان چنان گشت رحمة الله علیه در روایت و نقل خبر با هم
و در خصوصت چگونه گفته شود که قول حضرت مخدوم مانند قول بخار و سلم است زیرا که شیخان
رحمهم الله عن برقی و نقل و غیر ضبط و حفظ و تخصیص و اذاعتقاد و تأیید از سقیمه امتیاز
میان مرفوع و غیر مرفوع بطولی میشدند و در استخراج و تخریج احادیث مرفوعه از روایه
نقائ برقران هم اگر کسی سبقت با خند لازم است بحکم بعضی مشهور در شیخون از قول
علی بن ابراهیم کل نایب بار سید الدین النصیر گفته اند علام کرده آئینه او دانند و کار ایشان
و با تصریح تقدیر که حضرت مخدوم بر عجم حلیت این فن داشته باشند لیکن قول رحمة الله علیه
در نقل بلا سند که بیان ایشان و آنحضرت مسلم مغازه بعینه و وسائط مزیده واقع است بدو
تحقیق از سلف چگونه اعتبار کرده شود چنانکه صاحبان اضافی که در از عباد و احادیث مستند
به پیوسته الحدیث و توفیق متوفقه علی مرفوعه اسناد فادالم بیکرم یوفی الصبیح من الضعیف و لیکن
نقصان فی الرفاهه و غیره و اجماع امت بدون سند معتبر نیست خبر احادیث است و قول بلا دلیل
خصوصاً در حربی طریق او هر که مقبول خواهد شد چنانکه تصریح بر این بالا گذشت و قول محکم کسیکه
او کنار این کند حکمش مانند منکر اجماع است اعتبار ندارد و نزد عالمان شریعت غرر کاملان
بهینا زید که اجماع عبارت از اتفاق کل مجتهدین عصر در امر شرعی است نزد امام اعظم و امام شافعی
و احمد و اکثر علما و اعتبار مجرد اجماع اهل بیت نیست در انعقاد اجماع خلافاً للشیعه و هم اتفاق
اجماع اهل بیت و جمیعین نیست بخلاف امام مالک قال الشیخ ابن ابی امام فی التخریر الاجماع العزم

لغت و اصطلاح اتفاق مجتهدی و غیره علی امر شرعی لا ینقض باطل البیت و عدم خلاف الشیعة
 و لا ینقض بجهت عدلیة الطیبة و عدم خلاف مالک انتهى کلامه و کذا فی غیره من کتب الاعلام
 و محیی باعقدا و النکاح و اجماع برین قدم شریف دلی خرق اجماع کرده که کسی فی اهل علم و
 شعور که درین باب مجبور و شائبه باشد در مجبورانه مذکور فاعل انعقاد اجماع برین نخواهد بود شاید
 باطن بدینیکه مکنون خاطر ظاهر او باشد که سرور هنوز بر ظاهر صبر نیاورده و کشف نشده معتقد
 اجماع گردیده باشد چنانکه مولوی عبد الواحد ابن ابن مولانا عبد العالی انصار در رساله پیرایه سالک
 در باب انعقاد اجماع بر تحریر دار فوخته و رساله و نزد من عاجز موجود است خلاصه عبارت رساله و نظم
 آید عبارتند که از این کرامت فرموده امام از صدرها سال جبر و مروج است و در زمان
 اهل اسلام و منشرع مانند جلال الدین اکبر و جهانگیر شاه جهان و عالمگیر و شاه و غیره و قضا
 ملک خود نافه الامام علی بودند و ثواب سعد الله خان وزیر اعظم جهان عالم متجرد و قاضی القضا
 مستعد خان کلان و قاضی القضا مستعد خان خود که هر یک مجتهد فی الازمیه بودند و در
 علماء آن زمان اگر رسم مذکوره را خلاف شریع و بدی بدستند بجهت سلاطین معروض ساخته اند
 ملک موقوف میکنند که در سرار بادشاهان اختیار کسی می داشتند و از دشمنان هم منشرع بود
 و کانی عوام و خواص از زمان حال از ان نکرده و کرده اند و در وقت ترویج و تاج
 امت نبی صلیم متحقق گشت و بنوا از رسید و در حدیث شریفه واقع است الاجماع امتی علی
 الفصل انه بر چه اینان بران اجماع کنند و اتفاق نمایند حق بود پس درین عصر اگر کسی مخالفان
 این رسم را و خلاف شریع و مذکور و انداخته اجماع امت و انکار از است و ایجاب نقضات میکنند که

حضرت مولانا نظام الدین قدس سره را بچشم خود دیدم که حضرت ممدوح مولانا علی بن ابی طالب قدس سره در
 موقوفی مجد الدین را حد عرف موقوفه مدون فرمود و موقوفه را لایق و موقوفه را لایق قدس سره را دیگر
 علما در کتب محال حکایت کرده و دیگر بلاد و هرگاه تعزیه شریف امام مظلوم را میدیدند استاده شده
 برود دست بطرف تعزیه شریف میزدند و از لباس ایشان شروع و خضوع و سجده و کمال فائز می نمودند
 و عیناً آنحضرت را میفرمودند که تعظیم و فاتحه امام مظلوم است و اگر کسی جا بلانته تعزیه شریف نماید
 صراحتاً اهلانته امام علی بن ابی طالب و بنی امیه و بنی عباس را باید که تعظیم و کثرت تعزیه شریف نمایند
 و قیام تعزیه شریف امام مظلوم با ابقاء حرمت و عظمت آن موقوفه حضرت صلوات و تبرکات
 جان مناسبت لازم است که نسبت به نفسانیت را از دل خود خارج و رفته و خوب خود را انصاف
 نمایند انتهی با طایفه المصلحه پس برحسب نیز لازم است که بجا آوردن رسم تعزیه و ساختن آنرا
 سعادت دارین بنده را و چنانکه بحسب فن قدیم شریفه مرحوم بنو عمر را بحسب سنات و برکات
 می شمارد چه اگر موقوفه را واحد از خاندان اولاد ابصار و افکار عقلیه است چنانکه بحسب
 عالین اسرار تعلیه است طبیعت و در چنین شهر بار خدایان چنانکه نگردد و از خدایان
 پس مدقون شد قول محکم که ای حکامان کینه کشانند حکم انکار اجماع است از زیر که بر
 و اتفاق اصول فقهیه است که در انعقاد اجماع دو چیز ضروری است یکی اتفاق مجتهدین
 و دیگر سنده شریک متعلق بالقبول باشد نزد ایشان و هرگاه یک اجماع با دلیل مستقیم
 برده و امر شده یکی بودن باطل بر صواب و دیگر منعقد شدن اجماع بر خطا یا اجماع عبارت از
 قول کل است و قول کل با دلیل لازم نیست قول واحد با دلیل بطریق او باطل خواهد بود باطل

یزیدم احد الامرین کون الباطل صوابا و اکون الاجماع خطا لان الاجماع قول کل و قول
 کل باطل دلیل محرم نقول احد باطل دلیل باطل البتة کذا نقل بحر العلوم هم فی شرح النجاشی
 ابن الهمام دم و قطع نظر از دلیل تنجیه که اثری ازین بر ثبوت آن موجود نیست هم خطا
 است در احوال مخلقه ایشان زیرا که ساکنان موضع اوج سید جلال در روزا ملکان که در
 مزار حضرت مخدوم است مشکوکه که شرفش قدم شریف آنحضرت صلعم در ریاست قطعا
 و با شسته گامین بود دعوی مزعومه و می نمایند که بر قول صحیح زنا و مجاوران بدلی جا ادا
 و حکم خودی سازند و چند عدد بمنزله اثر نقوش قدم در قطعه و کسب سجد و غیره هم بافته می شود
 پس درین اختلاف کثیر و تضارض طلبان اخباری سر پائین گردید چه هر کس که روایات که
 بسند یا کم بسبب اضطراب تقاض ساقط الاعتبار می شوند نزد فقهاء و محدثین چه جا کار اخبار
 که هر حال احوال عثمانی که نخواهند قطعا چنانکه در انجمن آن شرح شریف ظاهر من الشمس
 و اگر گویند که الهام و مکاشفه حضرت مخدوم و غیره از جمیع اهل تقاض درین باب حجت است پس این
 دلیل شرعی نیست چرا که الهام و مکشوفات غیر انبیا علیهم الصلوٰة و السلام و توسلیم و حجة شریعت
 برای عام و از انهم نمی تواند نزد اهل حق چنانکه در عقاید سنی و شرح آن باید دید
 امام فخر الاسلام شرح ابن الهمام هم برین تصریح نموده الله الالهام لیس تسبیل المعرفه
 المعصیه و شیء من اهل الحق کذا فی العقاید السنیة و قال تارخ العلامه النفاذ نعم الظاهر انه
 اراد ان الالهام لیس بایضاح العلم العام الخلق و یصلح الالهام الغیر الی اخر ما شرح العقاید
 السنیة و الهام مفید معرفت برای ائمه که در الهام شد میشود و فتیله ای که شرح نباشد

و حال آنکه در محبت با محقق فیه مخالف است که از زمانه صحابه و تابعان و از آنکه مستبهم و باطنی اثر
 ظاهر نشد با وجودیکه وقت وفات آن سرور خیر بشر صلعم یکصد و چهارده هزار روایان
 اخبار از صحابه اخبار بودند و صد و این مجزیه را روایت نکردند پس بعد از مدتی الهام که مقابله
 امر حسی میشود در خلاف امر محسوس که موقوف آن از خبر مستبهم معلوم نگردید چگونه بمعرض صدق
 و یقین درایک سبب اعتقادیه که در چنانکه بر سلطانان شریعت بیضا محقق نگردیدند و اینها حال
 ابو سعید الخدری از کل باطن بخانه اطمینان هر چه باطل قال ابو نعیم الکبیر من لم یزک فی افعال و اقوال
 و احواله میز الکتاب السنه فلا یفقه و فی دیوان الرجال و قال الحنفیه النجداء بطرق الیقین
 بعد و انفس الخلفاء و کلها مسدوده علی الخلق الا من اقتفی اثر الرسول کذا فی مجالس البر و
 الاخبار تنبیه بر احوال متقاضیه که در متبیین بر احوال ظاهرین که در خارج و در این
 نیامده نگاشته می شود یعنی میان فرید الدین بر اثبات قدم که بر کوفت خان اقامت بقوت
 رساله موضوعه مجمل سازد و در سفر السیر که نسبت تصنیف آن بحضرت مخدوم رحمانیه در رساله
 خود عبارت آنها ایراد ساخته و حال آنکه احدی وثقه ذی علم از زبان حضرت مخدوم تا این اوان نسبت
 تصنیف این رساله با طرف حضرت مخدوم نموده و نه از تصنیف آن مخدوم نموده و مع هذا عبارت
 رساله مذکوره فیما بین خود و هاتوا عرض صریح و تناقض قییمیدارند چنانچه بنده از آن بطور اختصار
 در اینجا بقللم می آورم یعنی در رساله سیم یعنی عام که بر زبان بنده تالیف شده است چنین خبر می آید
 که حضرت مخدوم خود مسافر نامه در سفر السیر بین در میان که حکایت بدین و اول آن نسبت
 حواله کیا تنها در تفصیل اسما جلالی چون که حسب سلطان محمد حسن سات سواد بخاطرین

اور سلطان فیروز شاہ ابن بختیار باوند ہوا حضرت مخدوم العالمین بعد جلال شاہ
 نے مذکورہ میں روانہ بطرف کچھنہ اسد ہوا انتہی وجہ دیگر نوشتہ اور جابر راؤ سپہ
 فی ایک محضر تیار کیا کہ مخدوم درسنہ مقصد و بچاہ یکم روز پیر اور تاریخ از منبرین ماہ صفر
 کی بیاہنتی موقتش قدم حضرت صلحہ طرف ہندوستان روانہ ہوا فی آخر ما فیہ و مولوی کریم
 صاحب سہ ساد میان فرید الدین چلیں می ٹھکانہ عبارتہ کہ مذکور چون بعد از فوت سلطان محمد
 تغلق درسنہ مقصد و بچاہ و دو باتفاق و اجماع بزرگان لشکر سلطان فیروز بن حبیب
 بادشاہ ہند با صلحی و مشایخ اعتقاد بسیار در حضرت مخدوم جانیان جہان گشت و
 بچہ طلب جابہ خلافت خلفانہ حضرت کثیف فتن حضرت کردہ سید جلال الدین محمد قدس سرہ العزیز
 از دہلی روانہ گشتند چنانچہ در عالم طیر و سیر در بر و بحر گشت کردہ بہت مرتبہ گزاردہ آمد آنتہ
 و بعد ازین قصہ مجبور ذکر کسی قلند نامعلومہ عبارت مطہرہ نوشتہ من تار غلیظہ فی وجہ دیگر
 نوشتہ کہ فتح خان علیہ الرحمہ و الغفران کوئبرہ سلطان فیروز شاہ ہو بنا بر تقدیر شاہ زادہ فتح خان
 وفات یافت و بموجب عہدہ قدم سرور عالمیائے ابرہینہ سخنیہ و بہادری و توفیق بقول و باندہ نشین
 مخفی و مخفی ماند کہ موصوفیت و مصنوعیت این مرد و رسا کہ بچہ و بچاہ و با سرت اولیائے
 قاضی و تافض روایت بر صاحبان بصیرت و نامہ ان فرستہ بچہ فی ظاہر و ہوا خواہ شد
 یعنی مولوی کریم اسد صانہ تاریخ را گئی حضرت مخدوم از گزشتہ مقصد و بچاہ و دو نوشتہ ذکر
 و ای وقت چچم نمودہ چنانچہ بموجبین نہراجت حضرت مخدوم مقصد و بچاہ وقت بیانہ
 و وزیر نگار در شیدائیان تاریخ را گئی حضرت مخدوم مقصد و بچاہ نقل کردہ و تاریخ جزا

ع

نوزدهم یوم دوشنبه ماه صفر سنه هفتم و پنجاه و یکم مکه جامع چهارم آردم نوشتن
 به بین تفاوت راه از کجاست تا کجای عزایید که در بین میان فرق سالها سال شده پس بگویم
 این قصه را هست و درست گفته آید با عزت و اباء اول الا بصار دوم آنکه از رویا که کتابت تاریخ
 و معتبره مثل تاریخ فرشته و منافع قطبی و سیر العارفین مولانا جاما و خاص از ملحوظات معتبره
 مشهوره حضرت مخدوم مخالف روایات مسافران و سفر سیر واضح می شود چنانچه در تاریخ فرشته
 نوشته عبارتند که در تاریخ دوم ماه رجب سنه انبی و خمین و بیعنامه خود به دولت و سعادت
 جبر تخت سلطنت دلی گداشته نوید عدل و احسان بجامع عام و در او شهرت و شایع احمد بن یعقوب
 حسین بنی که مرید حضرت مخدوم و جامع فواید جلاله ملحوظ حضرت مخدوم اند در خط کتابت با این
 مکار که تاریخ ثبت و پنجم ماه ربیع الآخر سنه انبی و خمین و بیعنامه در مجلس عام عالی گداشته
 گشته رسید و شهرت و شایع احمد بن مرید حضرت مخدوم و جامع سراج الیه ای ملحوظ حضرت مخدوم
 اند در خط کتابت با این بجهت آرد که در ماه رجب سنه انبی و خمین و بیعنامه خود به دولت و سعادت
 این منبه را سعادت حاصل شد انقباض این عبارات صفات هر که مخدوم در سنه هفتم و پنجاه
 و دو در دلی در بلده او چه نصیب می داشتند در نو آید که در سنه زو او مدبر فواید و نصیب او
 عهد فرزند شاه اصلا سفر حج نموده اند بلکه از حج اخیر که بهر ملا شمس الدین اتفاق افتاد
 بود در سنه هفتم و پنجاه و دو مراجعت کرده از حضرت شیخ نصیر الدین جراح و دیگر رحمة الله
 بیعت کردند چنانچه در مناقب قطبی و سیر العارفین مولانا جاما و تاریخ فرشته نوشته است
 عبارتند که آنحضرت سید جلال مخدوم چنانسان بمن که این منقش شد نیست کرد که چون

مراجعه کند به سینه رفته شیخ نصیر الدین را در بایه لهند اوفتی که بطن خود او چو خود فرمود
 در سنه انی و خمین و سجاد به بی آمده شیخ نصیر الدین را در بایه لهند اوفتی که بطن خود او چو خود فرمود
 مصنفه سید محمد بن جلال شافعی و قدس سره که در سن کبیر از و چهل و دو قضیف نه چنان
 مستقام میشو که حضرت مخدوم اولاد محمد بن محمد بن تعلق با و شافعی سفر حج در سنه مقصد
 پنج نموده و در انوقت عمر شریف ایشان در بیست و نه سال رسیده بود و تا عمر چهل و پنج
 سالگی در آن لواحقین شریفین بوده اند و از شیخ عبداللہ بن ابی اوسه و دیگر صحب فرستند
 و در کوه حرار و شگفتند و تا دو سال بعد مت مصنف الدین سعد الدین علی ایضا
 الیتمی در مدینه شریفه ملازم صحبت بودند و نسخ عوارف و غیبه پیش ایشان گذرانیدند و در
 تاریخ فرستند و سیه العارفین و مناقب قطبی هم نوشته است من شافعی و قطبی و سیه العارفین
 عبارات در و ابیا معتبر است هم در و غیره و چون قصد سفر نامه سفر السیر هم میداند
 چرا که ازین هر دو رساله زید الدین و مملوک کریم احمد در سنای خود نوشته که کتب فخر
 حج کی مدینه منوره کی طرف فرستاد و در و با کلمی ساکنین می کہا که ای مملوک در و از
 تبیین که مملوک که جناب رسول الله صلی علیہ و آله و سلم کی زیارت قبر شریف سیه شریف چون مملوک فی کہا که هم
 اوس شخص کی و مملوک که بیتی برین که جلالی می نویسد حضرت مخدوم فرمایا که من آتی بی می چون از مدینه
 نه کہا که آتی بی کارنگ سیه بنیم بیا آه پس بجا تجر و رساله شافعی و عطا و ملا فضل
 مدینه شریفه از حضرت مخدوم چند اوقات و نشستند و نشستند که اصلا ایشان را بر وقت زیارت
 مراد صدق بن بزی صلعم نشناختند با و چون که حضرت مخدوم تا دو سال خاص در مدینه طیبه

کتاب تاریخ فرستند و سیه العارفین و مناقب قطبی هم نوشته است من شافعی و قطبی و سیه العارفین عبارات در و ابیا معتبر است هم در و غیره و چون قصد سفر نامه سفر السیر هم میداند چرا که ازین هر دو رساله زید الدین و مملوک کریم احمد در سنای خود نوشته که کتب فخر حج کی مدینه منوره کی طرف فرستاد و در و با کلمی ساکنین می کہا که ای مملوک در و از تبیین که مملوک که جناب رسول الله صلی علیہ و آله و سلم کی زیارت قبر شریف سیه شریف چون مملوک فی کہا که هم اوس شخص کی و مملوک که بیتی برین که جلالی می نویسد حضرت مخدوم فرمایا که من آتی بی می چون از مدینه نه کہا که آتی بی کارنگ سیه بنیم بیا آه پس بجا تجر و رساله شافعی و عطا و ملا فضل مدینه شریفه از حضرت مخدوم چند اوقات و نشستند و نشستند که اصلا ایشان را بر وقت زیارت مراد صدق بن بزی صلعم نشناختند با و چون که حضرت مخدوم تا دو سال خاص در مدینه طیبه

در سنه

است این دشته اند چنانچه ارم اند ملا شمس الدین که در سفر حج اخیر همراه حضرت مخدوم بودند
 و چند کرامات ایشان که در کتاب راه بنظر آمده همه را بیان کردند و آن در کتب معتبره
 معروفه مستطوره یکصد و هشتاد و یک نفر حضرت مخدوم را ساکنان مدینه منوره و در آنجا
 گشتنیدن در واده بروضه مطهره و نه احوال او در نقش قدم النسر و صلح بیان کردند و بچشم
 اندک اگر قصه مسافرنامه و سفر السیر را اصلی بود بیشک در مناقب قطبی که خاصه ذکر کرامات و
 حالات حضرت السید اوقات تصنیف شده و مولانا ای جانی صوفی قدس الله سره در
 کتاب خود تفسیر الاولیا احوال سفر حج اخیر حضرت مخدوم ازین کتاب نقل کرده که چون حضرت
 اروضه بر فرزندش نه خدایتی گفتند السلام علیک یا جدی از توبه و رضه مطهره او را
 برآمد علیک السلام یا ولله خواجه در مناقب قطبی مستطوره است و نیز در احوال او پانصد
 موضوعه مسافرنامه و سفر السیر نه نوشته اند و در حال غالی میت یا این قصه موضوعه را تا نا
 این بزرگان وجودی نه بود من بعد ایشان کسی از مجاوران صدقه خور کوهر مراد
 وضع کرده یا دیده و دانسته این بزرگان کنان معجزه سرور انس و جان را به چشم هم
 این زمان کرده و در تصنیفات خود مندرج ساخته تا به که این بزرگان هم و حاجی
 خوانند بود و آنکه حال قلعه مجهول معلوم که میان کریم الله و فرید الدین در رسایل خود
 نوشته اند که حضرت صلی الله علیه و سلم امیر المؤمنین عمر فاراد با جمیع صحابا طرف قلعه
 نفیق کرد الی اخرافیه صاف و صریح موضوع و مصنوع است چرا که در کتاب کتب
 سیر احوال سیر الی و خرواات الله در دوجان معنام امیر شکر و بیان و اسامی

شهیدان و عاقلان و حال فتح و شکست و تاریخ و راکی و مراجعت با تفصیل
 است لیکن حال بن خبر و مشت از مصلای و مطلقاً در احدی حرکت سیر مرقوم و منظور
 الا در سال موصوعه مسافر نامه اشوس بر فهم طلبا در این زمان که هرگز غور و فکر و مامل
 و نه بر در نقل و ایات نمی کنند و مورد این ذی عید شدیدی می شوند که من کذب علی
 مستعداً غلبه و مفعده من ان را محاذاته من سوء الفهم لازم که اگر کسی کتاب تاریخ
 و اگر این قصه موصوعه موافق قواعد و صنایع محدثین بر آرد تا در دعوی خود صادق
 شوند و الا هر چه را در عداوت متجانست تابه می نمایند قیامت نزدیک
 است معلوم خواهند و آنکه نوشته اند که فتح خان بنیره میر و زشاه بود این هم در
 بنیره و رخ است چرا که فتح خان بنیره و زشاه است نه که بنیره و زشاه چنانچه
 در تاریخ فرشته و علامه الهمند و بنیره مرقوم است عبارت تاریخ فرشته نیست
 که در سنه ست و سبعین و هجری سلطان بنیره و زشاه را بزرگ فرزند و بنیره فتح خان
 ازین جن و دانه و نه و در خطیره خود دفن کرده است ازین عبارت هم مطلب
 مستفاد شد یکی که فتح خان بنیره و زشاه بود بنیره نبود و دوم آنکه فتح خان را در خطیره
 که براس خود دفن کردند بود و دفن کردند آنکه برای خسته دیگر چنانکه جلا
 این زمان میگویند که برای خطیم قدم این کوئله را بنا می نهد بود و سیوم آنکه اگر
 وجود نهادن نقش قدم بر قبر فتح خان می بود بلا شک مورخین همین جای و در
 بر کور فتح خان می نوشتند فاعلموا یا اولاد السائسینم آنکه خلعت خلافت از

طرف خلیفه مصر در سنه هفتم و شصت و شصت شیخ زاده بسطامی آورده بودند اگر حضرت
 مخدوم چنانچه در تاریخ فرشته مرقوم است عبارت بکذا در سنه ستین و سی و هفتم سلطان
 عزیمت کهنه سوار کرده روان شد چون در قاهره بادر بشکال شروع شد با بنای
 مقام کرده در آنوقت شیخ زاده بسطامی را که اخراج کرده بودند از خلیفه مصر
 خلعت آورد و اعظم الملک خطاب یافت و به تقیم آنکه تفصیل بعضی از مقامات حضرت مخدوم که مشهور
 و در کتب بجا مسطور اند نیست جامع العلوم و خزائن الفوائد و خزائن الجواهر جالبه
 و جوامع شریعه و فقه الاسلام و معتقادات و مآثر جالبه و تضایح جالبه
 و سرآرای الهیایه و دیگر کتابهاست فتوحات جلالی چنانچه در رساله مصنفه حضرت سید
 جلال شایه رضوی قدس سره مرقوم اند و مسافرانیه سفر السیر را اصلاح و جوامع
 از کتاب سراج النبویه کافیه و شیخ احمد بن ابی حنیفه جلالی علوم مدنی و دینی و فقهیه
 است دوم ماه رمضان سن هفتم و شصت و شصت و وقت قطب العالم بر آریات اولیا و الدنای
 شهر دلی رسیدند و فیروز شاه استقبال کرد و در خطبه فتح خان بجهت بودن مخدوم فرمای
 شد انتهی ازین عبارت هم صاف معلوم شد که حضرت مخدوم در سن هفتم و شصت و شصت در
 آن شهر بیاوردند و در خطبه فتح خان بجهت ایشان و انتقال فتح خان در سن هفتم و شصت و شصت
 هجری و شش و شصت یعنی قبل ازین قریب و دوازده سال اگر چه و نهادن نقش قدم بر فرزان
 می بود و بلا شک شیخ احمد بن ابی حنیفه جامع العلوم و فقهی فرشته که در جاسه قدس
 حضرت علی احمد علیه السلام را سے ماندن مخدوم فیروز شاه اجازت داد و بهم آنکه وضاعت

در سنه ستین و سی و هفتم سلطان عزیمت کهنه سوار کرده روان شد چون در قاهره بادر بشکال شروع شد با بنای مقام کرده در آنوقت شیخ زاده بسطامی را که اخراج کرده بودند از خلیفه مصر خلعت آورد و اعظم الملک خطاب یافت و به تقیم آنکه تفصیل بعضی از مقامات حضرت مخدوم که مشهور و در کتب بجا مسطور اند نیست جامع العلوم و خزائن الفوائد و خزائن الجواهر جالبه و جوامع شریعه و فقه الاسلام و معتقادات و مآثر جالبه و تضایح جالبه و سرآرای الهیایه و دیگر کتابهاست فتوحات جلالی چنانچه در رساله مصنفه حضرت سید جلال شایه رضوی قدس سره مرقوم اند و مسافرانیه سفر السیر را اصلاح و جوامع از کتاب سراج النبویه کافیه و شیخ احمد بن ابی حنیفه جلالی علوم مدنی و دینی و فقهیه است دوم ماه رمضان سن هفتم و شصت و شصت و وقت قطب العالم بر آریات اولیا و الدنای شهر دلی رسیدند و فیروز شاه استقبال کرد و در خطبه فتح خان بجهت بودن مخدوم فرمای شد انتهی ازین عبارت هم صاف معلوم شد که حضرت مخدوم در سن هفتم و شصت و شصت در آن شهر بیاوردند و در خطبه فتح خان بجهت ایشان و انتقال فتح خان در سن هفتم و شصت و شصت هجری و شش و شصت یعنی قبل ازین قریب و دوازده سال اگر چه و نهادن نقش قدم بر فرزان می بود و بلا شک شیخ احمد بن ابی حنیفه جامع العلوم و فقهی فرشته که در جاسه قدس حضرت علی احمد علیه السلام را سے ماندن مخدوم فیروز شاه اجازت داد و بهم آنکه وضاعت

قصه آوردن نقش فہم را تاریخ ہفتصد و پچاہ و یک مکتوبید و وفات فتح خان راسن
 ہفتصد و سی و ہفت اطہار سے نمایند و از عبارت کتاب سراج الہدایہ و جامع
 العلوم نظام حضرت مخدوم در سن ہفتصد و ستاد و سی و ہفت ہزار و دویست و شصت
 آوراند درین میان از شروع فکر آوردن نقش قدم تا نشر یافتن آن در سن مخدوم
 مسیحت دویست و سی و ہفت سال می شود اگر این قصہ مجموعہ موضوعہ را اصولی بود
 احمد جسٹس بزرگ کر و ضاعان قصہ مذکورہ بدامن پاکستان لوٹ موضوعیت این
 قصہ می بند جزائر کر این درین کتاب میگردند بلکہ بیان سچہ نقش قدم را از اہم مقامات
 و اقدام مقامات دانستہ در کتاب مجموعہ خود تحریری نمودند با وجودیکہ در بی بیان حال
 حضرت مخدوم بود و این قصہ مذکورہ را تہنوت بس سخی بہت و درست میں است کہ
 محض افترا بر شیخ احمد ہے است و اینان از کذب و بہتان کہ در رسالہ مسافر نامہ
 و سفر الخیرتہ است مبرا اند فقط خاتمہ السالین الحمد للہ کہ این رسالہ
 موسومہ بالذیل المحکم فی نفی اثر القدم در سن ۱۳۰۲ ہجری شہزادہ علی باجنا
 رسید و برکت ایدہ کریمہ علیہ السلام علی الباطل تفرقہ میان حق و باطل واضح
 نام گردید سچا کی ب العزۃ عما یصفون و سلام علی السلفین و السلام علیہم
 قد وقع الفراع من تحریر یہ النسخۃ البشریۃ المسموۃ
 بالذیل المحکم فی نفی اثر القدم تبایخ النسخۃ الاولیٰ

ن ۲۳۰

DUE DATE

ف ۲۳۱۵۴۳

ن ۲۳۰

۹۵۰۶

ف ۲۳۱۵۴۳

دلیل حکم فی اثر القدم

Date	No.	Date	No.
	۵۹۲		

۹۵۰۶

